

شعر و شاعری در ایران

چون نشریه دانشکده ادبیات بیشتر در پیرامون مسائل ادبی بحث میکنند در نظر گرفته شد برای مزید اطلاع خوانندگان آذربایجانی و مخصوصاً دانش جوانان در هر شماره تحت عنوان فوق مطالبی در این باره نگاشته شود .
قبلاً باید متذکر شویم که چون شعر زائیده تخیل و از امور ذوقی است نمیتوان آنرا بطور کامل در چند لفظ تعریف و بیان نمود و آنچه در باره تعریف شعر و شاعری گفته شده در واقع برای بیان حقیقت آن رسانیست .
اگر ما بخواهیم تصور صحیحی در باره شعر بدست بیاوریم ناچار خواهیم بود بدکتر مقدمه ای پردازیم :

انسان دارای قوای مختلفی است که مجموع آنها شخصیت ویرا تشکیل میدهد ، این قوا هر يك دارای آثار و خواصی هستند : یکی می بیند ، دیگری میشنود ، سومی قضاوت میکند

ولی اگر درست توجه کنیم خواهیم دید که منشاء تمام این قوا بدو اصل بر میگردد : ادراک ، احساس

۱ - ادراک : وظیفه ادراک در یافت چیزهای نامعلوم و بی بردن بمجهولات است ، انسان بوسیله این قوه از مقدماتی معلوم پی به نتایجی مجهول میبرد و با استدلال علمی و برهان منطقی از راه قیاس و استقراء بکشف مطالبی موفق میشود و در نتیجه همین قوه است که بشر دارای اینهمه اختراعات و علوم گردیده .

۲ - احساس : وظیفه احساس دریافت امور خارجی و طبیعی است ، بوسیله این قوه با محیط خارج ارتباط پیدا میکنیم و از چیزهایی که پیرامون ما قرار گرفته اند متأثر میشویم .

تأثرات ما از محیط خارج بوسیله حواس خمسۀ ظاهری صورت میگیرد و گاهی این تأثرات در بعضی اشخاص منشاء انفعالات نفسانی مهمی میگردد و آنها

را به تعجب و تخیل و امیدارد تا جائیکه میکوشند بوسیله بیان یا عملی این تعجب و تخیل خود را مجسم ساخته و بدیگران نشان دهند، در اینجاست که آثار هنری از قبیل شعر، موسیقی، نقاشی، مجسمه سازی و غیره بوجود میآید و هنرمندان پیدا میشوند.

این تعجب و تأثر انحصار بانسان ندارد بلکه حیوانات نیز تا حدی در این امر با ما شریکند و از احساسات خود انفعالاتی نفسانی پیدا میکنند، فقط فرق حیوان با انسان در این است که حیوان صرفاً از راه صوت یا حرکت میتواند تأثرات خود را نشان دهد برخلاف انسان که دارای وسائل بیشتری است: در فصل بهار نغمه مرغان چمن و قهقهه کبک دریا همه شنیده‌ایم. همچنین سابقه داریم که حیوانات از آهنگ موزون موسیقی متأثر میشوند تا جائیکه طاوس از وجد پر افشانی میکند و اشتر میرقصد.

بقول استاد سخن سندی: اشتر ز شعر عرب در حالت است و طرب گر عشق نیست ترا کژ طبع جانوری، اما انسان برای بیان تأثرات نفسانی خود علاوه بر توسل برقص و تهنه یا گریه و وسائل گوناگون دیگر فراهم ساخته. با تقلید از آهنگ های موزون طبیعت موسیقی را اختراع کرده و با نشان دادن ظواهر کائنات نقاشی را بوجود آورده و چون این دو وسیله را نیز برای بیان احساسات لطیف و تخیلات درونی خود غیر کافی دیده دست بدائرة کلمات زده و با کمک الفاظ متناسب بشاعری پرداخته تا بتواند کیفیات نفسانی و تخیلات روحانی خود را چنانکه هست بدیگران بنمایاند.

پس در حقیقت هنرهای زیبا همه از یک اصل ناشی شده و شعر و موسیقی و نقاشی از یک سر چشمه برخاسته‌اند تا جائیکه میتوان گفت نقاشی شعری است صامت و موسیقی نقاشی است ناطق همچنانکه شعر نقاشی ناطق بشمار میرود آنجا که قلم نقاشی از کار باز میماند شعر و موسیقی دست بکار میشوند

با این فرق که موسیقی رنگ تخیلات ما را بخود میگیرد در صورتیکه شعر تخیلات ما را در مجرای تصورات گوینده سوق میدهد و ما را بنوع تخیل و تأثیر او متوجه میسازد.

پس مینوان شعر را بطریق ذیل تعریف کرد :

شعر کلامیستکه تمایلات و احساسات انسانی را بیان و تحریک میکند بگفته یکی از نویسندگان غرب : هر چیز که در دل آدمی حالت عبرت و شگفتی باجوش و اثری بوجود میآورد شعر است ، بنا براین آسمان نیلی فام ، ستارگان فروزان ، لطافت و سرسبزی چمن ، زیبایی اشجار ، زمزمه نسیم ، غریو آبشار ، نغمه مرغان ، نشاط طبیعت در جلوه حیوان یا انسان همه شعرند زیرا همه اینها منشاء تأثرات نفسانی ما بوده میتوانند در ما حالت عبرت و شگفتی ایجاد کنند .

بلی اینها همه مظاهر مختلف شعرند و جهان با تمام آثار خود برای ما بمنزله شاعر است که تخیلات ما را بر میانگیزد و در ما شگفتی و حیرت پدید می آورد .

شیخ عطار در هفتصد سال قبل بدین نکته اشاره کرده و گوید : پس جهان شاعر بود چون دیگران

بنا براین هنرمندان عموماً و شعرا بخصوص در کار خود از روش طبیعت پیروی میکنند و هر يك میکوشند که بوسیله اثر خود مانند جهان حالت عبرت و شگفتی و تأثر در دیگران ایجاد کنند .

يك نقاش هنرمند از راه باصره در مائثر می بخشد همچنانکه تأثیر موسیقی مربوط بسامعه است .

ولی اثر شعر انحصار بیک یاد و حواس ندارد بلکه در تمام حواس مؤثر واقع میشود ، يك شعر خوب قدرت آنرا دارد که در قلب و روح انسان اثرات

فنانانپذیری از خود برجا گذاود بنا براین تنها شعر است که بخوبی از عهده وظیفه خود بر آمده و شاعر است که توانسته چنانکه باید از طبیعت الهام بگیرد.

از آنچه گفتیم فرق شعر و سیانس نیز بخوبی معلوم میشود چه شعر و شاعری با تمایلات و احساسات ما سروکار دارد در صورتیکه سیانس تابع تمایل و تخیل نیست و با علم و قطعیات مربوط است

و برای اینکه بخوبی بتوانیم شعر را از موسیقی و نقاشی و سایر امور هنری جدا کنیم ناگزیر در تعریف شعر باید لفظ سخن را علاوه کنیم و باز برای اینکه تاریخ و خطابه و افسانه از شعر خارج بمانند کافیهست که قید تمایلات و احساسات و عواطف انسانی بر آن افزوده شعر را بصورت ذیل تعریف کنیم :

شعر عبارتست از کلامیکه از منشاء تأثرات و احساسات برخاسته و در شنونده یا خواننده جذبه و حال و شوق و اثری ایجاد کند (۱)

بنابراین شعر اعم است از اینکه موزون باشد یا غیر موزون یا بعبارت دیگر دو نوع شعر وجود دارد: منظوم و غیر منظوم

در ادبیات فارسی شعر غیر منظوم بندرت دیده میشود و عموماً آنچه گفته شده منظوم است و لذا از نظر ایرانی وزن از اجزاء اصلی شعر بشمار میرفته و هر جا کلامه شعر اطلاق کرده اند مقصود کلام منظوم بوده و شعر خوب شعر را میگفته اند که علاوه بر وزن دارای سلاست، انسجام، فصاحت الفاظ، حسن بیان، ابداع و ابتکار بوده و خالی از محسنات بدیعی نیز نباشد، از نظر معنی آنچه با اینحال شرط اساسی شعر بشمار میرود و اطلاق شعر بر آن رواست کلامی را میگفته اند که دارای تمثیل و تخیل باشد و اگر از این دو یکی هم وجود داشت باز اطلاق شعر بر آن رواست.